



تمامی حقوق برای مؤسسه حکمت نوین اسلامی محفوظ است.

akhosropanah@yahoo.com
khosropanah.ir
mhekmata.ir

فلسفه علوم قرآنی

علی نصیری

چکیده

علوم قرآنی به مجموعه‌ای از دانش‌هایی بیرونی قرآن اطلاق می‌شود که ما را با قرآن و چگونگی تفسیر آن آشنا می‌سازد. این دانش به فاصله اندکی پس از نزول قرآن پدید آمد و با رهنمون پیامبر و اهل بیت و شماری از صحابه و تابعان به بالندگی رسید و پس از درگذشت پانزده سده راه طولانی و پر نشیب و فراز را طی نمود. آنچه امروزه به عنوان آثار و نگاشته‌های علوم قرآنی در اختیار ما قرار گرفته سرمایه گرانسنگی است که از گذشتگان به میراث رسیده و در عرصه‌های گوناگون قرآن شناخت خدمات شایسته‌ای ارائه نموده است. آنچه امروزه برای ما، میراث‌بران این دانش اهمیت دارد بازکاو و بازنگری بیرونی و نگاه معرفت شناسانه از نوع درجه دوم به این دانش است که اصطلاحاً با آن «فلسفه علوم قرآن» اطلاق می‌گردد. تا از این رهگذر ضمن بازشناخت چند و چون این میراث علمی، کاستی‌ها و ضعف‌های آن را تبیین نموده و برای برطرف ساختن آن‌ها چاره اندیشی کنیم.

مقاله حاضر به این هدف فراهم آمده و نگارنده در آن به بررسی پنج مسأله پرداخته است که عبارتند از: ۱. چیستی علوم قرآنی؛ ۲. مراحل تاریخی شکل‌گیری علوم قرآنی؛ ۳. ترابط یا تداخل بخشی از مباحث علوم قرآنی با سایر علوم اسلامی؛ ۴. روش شناسی مباحث علوم قرآنی؛ ۵. کالبدی‌های علوم قرآنی؛

واژگان کلیدی: علوم قرآنی؛ معارف قرآنی، روش‌شناسی علوم قرآنی، روایات تفسیری، ادبیات قرآنی.

فلسفه علوم قرآنی

«فلسفه علوم قرآنی» به‌سان سایر فلسفه‌های مضاف به آن دسته از مباحث پیشین علوم قرآن اطلاق می‌شود که پیش از ورود به مباحث و آموزه‌های این دانش مورد بازکاو قرار گرفته و در عین آنکه نگاه بیرونی، برخی از مباحث آن را همچون چیستی و روش‌شناسی علوم قرآنی نقد و بررسی

می‌کند، تا حدودی نقش میانجی و زیرساخت آن را نیز بازی می‌کند و می‌تواند به نحیف یا فریه شدن مسائل آن بینجامد.

فلسفه‌های مضاف را باید به مثابه خانه تکانی هر دانشی ارزیابی کرد که سرانجام می‌تواند خدمات شایسته‌ای به آن دانش ارزانی کند؛ به‌طور مثال، در فلسفه علوم قرآنی کاستی‌های این دانش و نگاه‌های به فرجام رسیده، ضعف سازواره مباحث آن بررسی می‌شود که امعان نظر به این دست از مباحث بسیاری از مشکلات موجود را مرتفع خواهد ساخت.

۱. چیستی علوم قرآنی

اصطلاح علوم قرآنی به معنای امروزی آن بنایه ادعای عبدالعظیم زرقانی از سده چهارم رایج بوده است؛ چه، او مدعی است که در کتابخانه مصر به کتابی از علی بن ابراهیم سعید (م ۲۳۰) بر خورده با عنوان البرهان فی علوم القرآن در سی جلد که ۱۵ جلد از آن باقی مانده است [علوم قرآنی معادل فارسی اصطلاح «علوم قرآنی» است که از اضافه شدن علوم] = جمع علم [به قرآن] = کتاب آسمانی مسلمان و معجزه جاوید پیامبر اکرم [شکل گرفته؛ و بر اساس قواعد اضافه در زبان عربی این اضافه می‌تواند به‌صورت ذیل قابل تصور باشد.

۱. اضافه بیانیه: نظیر «خاتم فقه» که در اصل خاتم من فقه = انگشتری از جنس نقره [بوده است. در این‌صورت، علوم القرآن به معنای علوم من القرآن خواهد بود؛ یعنی علومی که از جنس قرآن است. پیدا است که این معنا در این اصطلاح مورد نظر نیست؛ زیرا علومی همچون تاریخ قرآن، زبان قرآن و... از جنس قرآن به شمار نمی‌روند؛ هرچند می‌توانند ناظر به قرآن باشد.

۲. اضافه ظرفیه: نظیر «صوم فی رمضان» که به معنای «صوم فی رمضان» به‌کار رفته است. در این صورت، اصطلاح علوم القرآن به معنای «علوم فی القرآن» = علومی که در قرآن انعکاس یافته [خواهد بود. این معنا نیز در اصطلاح علوم قرآنی مدنظر نیست؛ زیرا اولاً عموم مباحث علوم قرآنی از آن دست علومی که در متن قرآن انعکاس یافته نیست؛ بلکه آن‌ها را باید مباحث و مطالعات برون قرآنی دانست؛ به‌طور مثال، مسائلی همچون مکی و مدنی، اسباب النزول، جمع قرآن، شناخت تفسیر و مفسران مباحثی نیست که بتوان آن‌ها را در متن آیات جست؛ البته بر برخی از مسائل علوم قرآنی همچون شناخت محکم و متشابه «علوم فی القرآن» نیز صادق است و چنان‌که در ادامه در مبحث ترابط علوم قرآنی با سایر علوم اسلامی خواهیم آورد، این دست از مسائل علوم قرآنی میان علوم قرآنی و تفسیر موضوعی مشترک است. ثانیاً به مباحث درون قرآنی نظیر خدا در قرآن، معاد در قرآن اصطلاح دیگری یعنی «معارف قرآنی» اطلاق می‌شود [

استاد آیت‌الله معرفت در تفاوت علوم قرآنی با معارف قرآنی آورده است:

فرق میان «علوم قرآنی» و «معارف قرآنی» آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد؛ اما معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سر و کار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود.

۳. اضافه ملکیه: نظیر «غلام زید» که به معنای «غلام لزید» = غلام مملوک زید [به‌کار رفته است. پیدا است «علوم القرآن» به معنای «علوم للقرآن» یعنی علومی که در ملکیت قرآن است نمی‌باشد زیرا ملکیت در مفاهیم و دانش‌ها معنا ندارد.

۴. اضافه اختصاصیه: نظیر «جلد الكتاب» که در حقیقت به معنای «جلد للكتاب» = جلدي که اختصاص به کتاب دارد [به‌کار رفته است. [ب]ه نظر می‌رسد اضافه «علوم القرآن» از این نوع - یعنی اضافه اختصاصی - است؛ به عبارت دیگر یعنی علومی که به قرآن اختصاص دارد. و از آنجا که این علوم به

درون قرآن ناظر نیست، باید آن را از دانش‌های بیرونی قرآن دانست که در خدمت قرآن به کار گرفته می‌شود. تعاریفی که از این دانش ارائه شده، نیز همین نکته را تأیید می‌کند.

عبدالعظیم زرقانی، علوم قرآن را این چنین تعریف کرده است:

مباحث تتعلق بالقرآن الکریم من ناحیه نزوله و ترتیبه و جمعه و کتابته و قرائته و تفسیره و اعجازه و ناسخه و منسوخه و دفع الشبه عنه و نحو ذلك (زرقانی، ۱۹۹۸: ج ۱، ص ۲۸).

علوم قرآن مباحثی متعلق به قرآن کریم از جهت نزول قرآن، ترتیب، جمع، کتابت، قرائت، تفسیر، اعجاز، ناسخ و منسوخ و دفع شبهات از قرآن و مباحثی از این دست است.»

عبارت «تعلق بالقرآن» بیانگر مفهوم اختصاص است؛ یعنی مباحث و دانش‌هایی که به قرآن اختصاص دارد. عبارت: «من ناحیه نزوله...» در حقیقت یادکرد شماری از این مباحث است.

حکیم در تعریف این دانش می‌گوید:

علوم القرآن جميعاً تلتقي و تشترك في اتخاذها القرآن موضوعاً لدراستها و تختلف في الناحیه الملحوظه فيها من القرآن الکریم (حکیم، ۱۴۱۷: ص ۲۱).

علوم قرآن مجموعه‌ای از دانش‌ها است که موضوع بررسی همه آن‌ها قرآن بوده و تفاوت آن‌ها در جهت مورد نظر آن‌ها در برابر قرآن کریم است.

مقصود وی از جهت مورد نظر، در عبارت‌های پیشین او تبیین شده است (همان، ص ۲۰) به این معنا که گاه قرآن دلیل بر نبوت پیامبر □ است.

آیت‌الله معرفت علوم قرآنی را اصطلاحی می‌داند که درباره مسائل مرتبط با شناخت قرآن و شیون گوناگون آن گفت‌وگو می‌کند.

برای نگارنده جای شگفتی است که به‌رغم فراهم آمدن آثار متعدد در زمینه علوم قرآن چه به صورت مجموعه‌های مستقل و چه به صورت تک‌نگاری، صاحبان این کتاب‌ها به خود زحمت ارائه تعریفی جامع از این علم را نداده‌اند و این امر خود زمینه‌ساز دو کاستی اساسی در این دانش شده که ما در ادامه مقاله از آن به ضعف سازواری مباحث علوم قرآن و ضعف فرابویشی مباحث یاد کرده‌ایم.

از امثال بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴) و جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) باید در شگفت بود که به‌رغم فراهم آوردن دو مجموعه علوم قرآن گرانسنگ یعنی البرهان و الاتقان، چرا تعریفی جامع از این دانش ارائه نکرده‌اند؟

تعریف علوم قرآن از نگاه نگارنده

علوم قرآنی با عنایت به کارکرد دانش‌های آن و نگاه‌های فراهم آمده در این زمینه که از تعاریف ارتكازي پدیدآوردگان آن‌ها حکایت دارد، از نظر ما عبارت است از:

مجموعه‌ای از دانش‌های بیرونی قرآن که برای شناخت ماهیت، تحولات تاریخی، مبانی فهم و تفسیر و فعالیت‌ها و مطالعات انجام شده درباره این کتاب به کار می‌آیند.

نکات مورد نظر ما در این تعریف

۱. چنان‌که از مباحث عدیده و محوری علوم قرآنی برمی‌آید، این علم را بلیتد مجموعه‌ای از دانش‌ها به شمار آورد. اطلاق علوم به این مسائل به جای اطلاق علم نشان‌دهنده همین امر است.

۲. چنان‌که در تبیین نوع اضافه «علوم القرآن» آوردیم، علوم قرآن ناظر به دانش‌ها و مطالعات برون قرآنی است و اگر در مواردی به‌سان مبحث محکم و متشابه مباحث آن به درون قرآن کشیده شده، منظر اصلی نگاه بیرونی بوده است در برابر اصطلاح «معارف قرآنی» که به مباحث و گزاره‌های درون قرآنی می‌پردازد.

۳. بر اساس این تعریف، مسائل علوم قرآنی را باید در چهار ساحت اصلی بررسی و مطالعه کرد:

ساحت نخست: مباحث ناظر به شناخت ماهیت قرآن؛ مسائلی همچون چگونگی وحی، نزول قرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، و اعجاز قرآن، اصالت متن و تحریف‌ناپذیری قرآن، زبان قرآن و...^۱ شناخت ماهیت قرآن می‌انجامد.

ساحت دوم: تحولات تاریخی مربوط به قرآن؛ شناخت تاریخ کتابت و تدوین قرآن و مراحل شکل‌گیری قرآن به شکل کنونی، تاریخ تفسیر، ترجمه و چاپ و تذهیب قرآن و... از جمله مباحث تاریخی قرآن است. ساحت سوم: مبانی فهم و تفسیر، مباحث الفاظ در علوم قرآنی، ادبیات قرآنی، معانی، بیان و بدیع، اسباب النزول و... از جمله مباحثی است که در خدمت فهم و تفسیر قرآن به کار می‌آیند. ساحت چهارم: فعالیت‌ها و مطالعات انجام شده در زمینه قرآن؛ مطالعه و بررسی تمام پژوهش‌های انجام یافته در زمینه علوم قرآن، رویکردهای ایجابی یا سلبی خاورشناسان به قرآن و... در این دسته از مسائل جای می‌گیرند.

۲. مراحل تاریخی شکل‌گیری علوم قرآنی

علوم قرآنی اصطلاحی است که در بستر تحولات علمی و رشد و تعالی انواع دانش‌های اسلامی، طی سده اول تا سده کنونی پدید آمده و به مجموعه مسائل و گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که برای شناخت هر چه بهتر قرآن و به هدف کمک به فهم و تفسیر صحیح از این کتاب به کار می‌آیند. شواهد تاریخی فراوان نشان می‌دهد که پیدایی و شکل‌گیری این دانش در چهار مرحله انجام گرفته است:

۱. آمیختگی با علوم حدیث

علوم قرآنی به‌سان همه یا عموم دانش‌های اسلامی همچون تاریخ، سیره، کلام، فقه... نخست در دامن علم حدیث شکل گرفت به این معنا تمام گزاره‌های مربوط به تاریخ قرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، در گفتارهای تفسیری پیامبر ﷺ و صحابه در قالب روایات و با برخورداری از سلسله اسناد انعکاس یافت؛ آن‌گاه به تدریج به‌سان سایر علوم اسلامی از حدیث جدا شد^۲ بنابراین، نخستین بستر انعکاس آموزه‌های علوم قرآن را باید در روایات جست؛ به‌طور مثال آنچه از رسول اکرم ﷺ درباره چگونگی نزول قرآن، نزول وحی مستقیم یا وحی از رهگذر فرشته وحی [= جبرئیل]، نامگذاری کتاب آسمانی و سوره‌ها یا احیاناً آیه‌های آن، مبحث قرائت و چگونگی تلاوت قرآن، تفسیر بسیاری از آیات، ارائه مبانی تفسیر و برحذر داشتن از تفسیر به رأی و... نقل شد، دستمایه‌های اولیه شکل‌گیری گزاره‌های مربوط به علوم قرآنی را فراهم ساخت.

گفتارهایی که از امامان ﷺ یا صحابه یا تابعان در این زمینه‌ها نقل شده نیز چنین تاثیری از خود بر جای گذاشته است. در نگریستن در هر یک از مباحث علوم قرآن نشان می‌دهد که عموم مسائل آن با گفتارها و دیدگاه‌های امامان ﷺ صحابیان یا تابعان همراه است.

۲-۲. انعکاس در مقدمه تفاسیر؛

محدود بودن مباحث و گزاره‌های علوم قرآنی در آغاز پیدایی و نیز ضرورت منفتح ساختن مبانی آن، برخی از مفسران را ناگزیر ساخت که در آغاز کتاب تفسیری خود و پیش از ورود به تفسیر آیات در قالب چند مقدمه به بررسی اهم مباحث علوم قرآنی بپردازند؛ زیرا هر مفسری خواه نا خواه در بررسی آیات قرآن به پدیده اختلاف قراء بر خواهد خورد؛ اختلاف‌هایی که گاه معانی و مفاهیم متضاد از یک آیه به دست می‌دهد؛ نظیر اختلاف بر سر قرائت مالک یا ملک یوم‌الدین (طبرسی، بی‌تا: ج ۱، ص ۹۷ و ۹۸ طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۲). یا آیه تأویل^۳ (آل‌عمران(۱۳): ۷).

بر این اساس مفسر در آغاز راه ناگزیر است موضوع و چگونگی برخورد خود را با این پدیده مشخص سازد. پیدا است صحه گذاشتن یا مردود دانستن اختلاف قرائت‌ها در نوع تفسیر تاثیر مستقیم می‌گذارد. همچنین هر مفسری در ساحت تبیین مدالیل آیات افزون بر قراین بیرونی به قراین درونی

به‌ویژه مدالیل آیات قبل و بعد آیه مورد بحث و چگونگی ارتباط میان آنها که در اصطلاح به آن سیاق می‌گویند، نیازمند است؛ (رك: قلعه‌چی، بی‌تا: ص ۵۲ فتح‌الله، ۱۴۱۵ق: ص ۲۳۶) اما استناد به اصل سیاق مبتنی بر يك زیرساخت و مبنای دیگر یعنی وحیانی دانستن چینش آیات است؛ یعنی اگر مفسر در میحث تاریخ جمع و تدوین قرآن چینش کنونی آیات را مستند به پیامبر دانست می‌تواند از اصل سیاق بهره‌گیرد؛ و در غیر این صورت، استناد به سیاق بی‌معنا خواهد بود. چنان‌که اگر مفسری بر وجود ارتباط میان سوره‌های قرآن معتقد باشد، باید افزون بر وحیانی بودن چینش آیات، چینش سوره‌ها را نیز وحیانی بینگارد.

به‌دلیل چنین ضرورتی است که انعکاس علوم قرآنی در ادواری از تاریخ تفسیر حتی گاه در دوران ما در مقدمه تفاسیر دنبال شده است. مباحثی از علوم قرآن که در مقدمه تفاسیر تبیان، (رك: شیخ طوسی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۳-۲۱)، مجمع‌البیان امین‌الاسلام طبرسی (رك: فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ج ۱، ص ۱۵-۷۸)؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (بلاغی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲-۴۹)؛ البیان (خویی، ۱۴۰۱: ص ۱۷-۴۱۱) با مباحثی بسیار گسترده و علمی (محاسن التاویل (قاسمی، ج ۱، ص ۱۱-۱۹۷) و... یافته نشان‌دهنده مدعا است.

۳. انعکاس در قالب تکیه‌نگاری‌ها؛

علوم قرآنی پس از جدا شدن از حدیث به‌صورت مستقل، جدا و بی‌ارتباط با يك دیگر در قالب تکیه‌نگاری‌ها رخ نمود به این معناکه در آغاز هیچ‌کس با تدبیر و طراحی پیشین مسائل و گزاره‌های گوناگون علوم قرآنی را کنار يك دیگر نگذاشت و به دنبال ارایه تصویری جامع یا نیمه جامع از آن بر نیامد. دغدغه‌های ذهنی، نیازهای روزآمد و پیش‌زمینه‌ها و توانمندی‌های اندیشه‌وران مسلمان، راه را برای تدوین اثری در زمینه علوم قرآنی فراهم می‌ساخت. نگاهی به آثار گزارش شده و نیز بر جای مانده از علوم قرآنی در سده‌های نخست این مدعا را تأیید می‌کند.

در سده نخست، یحیی‌بن یعمر (م ۸۹) کتاب القرائه در سده دوم حسن‌بن ابی حسن یسار بصری (م ۱۱۰) کتاب عدد آی القرآن؛ عبدالله بن قاسم یحطابی (م ۱۱۸) کتاب اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق؛ ابان بن تغلب (م ۱۴۱) کتاب القرائات؛ مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰) کتاب الآیات المتشابهات؛ حمزه بن حبیب (م ۱۵۱) کتاب القرائه؛ ابو عبیده معمر بن مثنیٰ کتاب اعجاز القرآن و... را فراهم آوردند (رك: معرفت، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۷-۱۷).

چنان‌که پیدا است، در تنظیم و تدوین این کتاب‌ها نگاه جمعی به مسائل علوم قرآنی و ارائه نظامند آموزه‌ها و گزاره‌های آن مطمح نظر نبوده است. برای مثال، از آن‌جا که مسأله اختلاف قرائت‌های قرآن دشواری‌ها و مشکلات بسیاری برای مسلمانان ایجاد کرد، شماری از صاحب نظران کتابی در حل این مشکل فراهم آوردند. یا از آن‌جا که بازار مباحث کلامی میان اشاعره و معتزله داغ بود، برخی کتابی در بررسی آیات متشابه و در دفاع از مبنای کلامی خود تدوین کردند.

۴-۲. پیدایی علوم قرآن در جایگاه دانشی جامع

به استناد شواهد تاریخی، نخستین بار بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴) با تدوین کتاب البرهان فی علوم القرآن به ساماندهی مباحث علوم قرآنی روی آورد و مباحث پراکنده و غیرمنسجم آن را در قالب يك کتاب و يك عنوان کلی علوم القرآن سامان بخشید.

زرکشی در مقدمه پس از نگاهی گذرا به نقش پیشینیان در تدوین و تبیین دانش‌های مرتبط با قرآن بر این نکته تأکید می‌کند که گذشتگان گرچه در زمینه علوم حدیث کتاب‌های جامعی فراهم آورده‌اند، این کار در زمینه قرآن انجام نگرفته؛ از این رو خود را متعهد به تدوین این کتاب دانسته است (زرکشی، ج ۱، مقدمه). او در کتاب خود ۴۷ دانش را در زمینه علوم قرآن همچون شناخت سبب نزول، شناخت

مناسبات میان آیات، شناخت فواصل، شناخت وجوه و نظایر و... برشمرده، تاکید می‌کند که هر یک از این دانش‌ها چنان گسترده است که برای بازشناخت مسائل و گزاره‌های آن عمری لازم دارد (همان، ص ۱۳).

این کتاب تا آمدن جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) و نگاشتن کتاب الاتقان فی علوم القرآن چندان شناخته شده نبود؛ اما با معرفی آن به وسیله سیوطی برای عالمان شناخته شد. سیوطی با تدوین کتاب الاتقان گام بزرگ و اساسی دیگری در این زمینه برداشت و با معرفی و بررسی دانش علوم قرآنی کار زerkشي را تکمیل کرد. پس از وی تا چند سده کار درخوری در زمینه علوم قرآن به جز نگاشته‌های مستقل انجام نگرفت. کتاب‌های مناهل العرفان فی علوم القرآن از عبدالعظیم زرقانی، الموسوعة القرآنیة از ابراهیم آبیاری و التمهید فی علوم القرآن، آیت‌الله معرفت از جمله تحقیقات قابل تحسین در این زمینه است.

۳. ترابط یا تداخل بخشی از مباحث علوم قرآنی با سایر دانش‌های اسلامی
نگریستن مجموعه مباحثی که با عنوان علوم قرآنی در کتاب‌ها و نگاشته‌های گذشته و حال منعکس شده، نشان می‌دهد که این مباحث از هفت نوع از دانش‌های اسلامی سرچشمه‌های-گیرد و به عبارت روشن‌تر-آبشخور اصلی آن‌ها این دست از دانش‌ها است. اگر این مدعا درست باشد، مفهوم آن این است که نمی‌توان برای علوم قرآنی یا دست‌کم بخشی از مباحث آن اصالت ذاتی قائل شد و شاید تردید و شبهه برخی در این-باره تقویت می‌شود؛ مگر آن-که بگوییم این امر به علوم قرآنی اختصاص ندارد.

بسیاری دیگر از دانش‌های اسلامی، بلکه سایر علوم غیراسلامی نیز دچار این آفتند که خاستگاه و آبشخور بخش قابل توجهی از مباحث و گزاره‌های آن‌ها را می‌توان در سایر علوم مرتبط جست. از این‌جا است که پدیده تداخل علوم پیدا شده است. چنان‌که آخوند خراسانی^۱ در تعریف علم اصول به تداخل علوم اذعان کرده (محقق خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷)، در مبحث قطع و تجرّی اذعان می‌کند لگانه متکفل بررسی این دانش علم کلام است. با این-حال، اصولیان نیز درباره آن سخن گفته‌اند (همان، ص ۲۵۷).

علوم اسلامی مورد نظر در جایگاه خاستگاه علوم قرآنی عبارتند از:

۱. تاریخ و سیره؛ ۲. حدیث؛ ۳. ادبیات؛ ۴. کلام؛ ۵. تفسیر؛ ۶. اصول؛ ۷. فقه.

۱-۳. تاریخ و سیره

همان-گونه که اشاره کردیم، مباحثی همچون حالات پیامبر^۲ قبل و پس از نزول قرآن، سیر تاریخی تدوین و شکل-گیری قرآن، اهتمام پیامبر^۳ و صحابه به تدوین و کتابت قرآن، کاتبان و حافظان قرآن، برخورد خلفا-اعم از دوران خلافت ابوبکر تا زمان حضرت علی^۴-خلافت بنی-امیه و بنی-مروان، تاریخ شکل گیری نخستین تفاسیر و ترجمه-های قرآن، قرآنی قرآن، اهتمام مسلمانان و تلاشی که برای نشر و ترویج قرآن انجام یافته، تاریخ خوشنویسی و تذهیب قرآن و از جمله مباحث تاریخی است که با صرف-نظر از علوم قرآنی در کتاب‌های تاریخ و سیره به آن توجه شده است.

شاهد مدعا انعکاس همین مباحث در منابع تاریخی همچون تاریخ طبری، سیره ابن اسحاق، سیره ابن‌هشام، مروج الذهب مسعودی، تاریخ ابن خلدون، کامل ابن اثیر و است. عبارت دیگر آنچه از این دست مباحث و گفت‌وگوها در منابع علوم قرآنی آمده، عموماً به کتاب‌های تاریخی ارجاع و استناد داده

شده است. □

۲-۳. حدیث

چنان که اشاره کردیم خاستگاه اولیه علوم قرآنی حدیث بوده و آنچه درباره قرآن یا معارف و آموزه‌های آن از زبان پیامبر، امامان، یا از صحابه و تابعان نقل شده، در قالب احادیث انعکاس یافته و برای ما نقل شده است و به‌رغم جدا شدن و استقلال علوم قرآن از حدیث، همچنان بهترین منبع و آبشخور برای دستیابی به گزاره‌های علوم قرآنی جوامع حدیثی است؛ برای نمونه، ثقة الاسلام کلینی افزون بر انعکاس روایات فراوانی در زمینه علوم قرآنی در باب‌های پراکنده کافی، کتابی خاص با عنوان کتاب فضل القرآن را به این امر اختصاص داده است (ر.ک، کلینی، بی‌تا؛ ج ۲، ص ۹۵۵ بقره بعد). نیز علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار فصلی مستوعب برای این مبحث گشوده است (مجلسی، ۱۴۰۲ ق: ۸۹). در سایر جوامع حدیثی شیعه و جوامع متأخر همچون الحیة (ر.ک، حکیمی، ج ۲، ص ۶۷-۱۸۵)، میزان الحکمه، آثار الصادقین و... نیز ابواب و فصولی به گردآوری روایات ناظر به قرآن اختصاص یافته است. بخاری در نخستین باب از کتاب الجامع الصحیح خود با عنوان کتاب بدء الوحي (بخاری، ۱۴۲۲: ص ۲۱-۲۳)، از ماجرای نزول وحی و بعثت پیامبر سخن به میان آورده و افزون بر اختصاص دادن ابوابی در این زمینه، نظیر کتاب فضایل القرآن (همان، ص ۱۲۳-۹۲۱)، کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة (همان، ص ۱۲۸۵-۱۳۰۰) با آوردن بابی مفصل با عنوان کتاب التفسیر (همان، ص ۷۸۷-۹۲۰) سهم دانش‌های قرآنی را در کتاب خود ادا کرده است. این کار در صحیح مسلم و سنن ابی‌داود و جامع ترمذی نیز دنبال شده است.

بهترین شاهد مدعی ما کتاب‌های تفسیر روایی یا تفسیر مأثور است که با تکیه به روایات جوامع حدیثی و با جدا سازی روایات تفسیری فراهم آمده‌اند. تفسیر نورالثقلین و البرهان و صافی میان شیعه در آغاز ذکر هر روایت تفسیری منبع روایی خود را ذکر کرده‌اند؛ چنان‌که همین امر در تفسیر الدر المنثور نیز مشهود است.

باید توجه داشت که بسیاری از روایات تفسیری، صریح یا به‌اشاره به مباحث علوم قرآن به ویژه منطق فهم و تفسیر قرآن ناظر است که از جمله مباحث مهم این دانش به‌شمار می‌رود. متأسفانه آنچه تاکنون در زمینه روایات ناظر به قرآن انجام یافته، به روایات تفسیری منحصر بوده و سایر روایات در زمینه علوم قرآنی همچون وحی، نزول، تاریخ قرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... یکجا به صورت جامع و روشمند گردآوری نشده‌اند؛ در حالی‌که این کار برای گره‌گشایی از بسیاری از ابهام‌های موجود ضرور به نظر می‌رسد.

۳-۳. ادبیات

ادبیات مورد نظر شامل علوم چند است که عبارتند از لغت و اشتقاق، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع؛ دانش‌هایی که به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران به برکت قرآن و برای شناخت و فهم عمیق‌تر این کتاب آسمانی شکل گرفته‌اند. قرآن در جایگاه شاهکار متن عربی از این عناصر بهره گرفته و این دانش‌ها به منظور بازکاوی آن‌ها رخ نموده‌اند. کتاب‌هایی همچون المفردات فی غریب القرآن -راغب اصفهانی، مجمع‌البحرین طریحی، التحقیق فی کلمات القرآن-الکریم- حسن مصطفوی از جمله آثار ماندگاری است که برای تبیین مفاهیم واژه‌های قرآن فراهم آمده‌اند. افزون بر این کتاب‌ها حتی منابع لغت عام همچون لسان‌العرب و تاج‌العروس مشحون از مباحث واژه‌شناسی آیات قرآن است و این‌منظور در مقدمه لسان‌العرب تصریح می‌کند که این کتاب را برای خدمت قرآن و تسهیل فهم و تفسیر آن فراهم ساخته است.

صرف و نحو قرآن نیز چنین داستانی دارد. براساس آنچه مشهور است، نخستین بار ابوالاسود دثلی و شاگردان وی به راهنمایی حضرت امیر دست به تنظیم قواعد و ضوابط علم صرف و نحو زدند (معرفت، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۳۶۱، زرقانی، ج ۱، ص ۳۹۹). بعدها کتاب‌هایی همچون الکافی

رضی-الدین-استرآبادی و شرح الکافیہ جامی، مغنی-الادیب عن کتب الاعراب از ابن-هشام برای بازشناسی ساختارهای صرفی-و نحوی آیات تدوین شده‌اند. کتاب مغنی در جای‌جای مباحث خود مشحون از استشهاد به آیات است. نیز چنان-که مشهور است، عبدالقاهر جرجانی، سگّاکي و تفتازانی برای نشان دادن وجوه اعجاز بیانی قرآن سه دانش معانی، بیان و بدیع را پدید آوردند. بر-این-اساس، افزون بر استشهاد فراوان به آیات قرآن در جای-جای مباحث این علوم، بخشی از مباحث علوم قرآنی نیز به کند-و-کاو در این زمینه اختصاص یافته است.

۳-۴. کلام

کلام دانشی است که دفاع-عقلانی از آموزه-های دینی را بر-عهده دارد؛ از این-جهت در تعریف آن گفته-اند:

علم به عقاید دینی از روی ادله-یقینی است (تفتازانی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۶).

پیدا است که با این تعریف، کلام با نبوت عامه-و-خاصه و مباحث مربوط به آن سروکار دارد و تبیین چگونگی وحی درباره پیامبران و چند-و-چون وحی بر پیامبر اعظم، تبیین معجزه اثباتگر رسالت پیامبراسلام یعنی قرآن و وجوه اعجاز آن، تحدی قرآن و ناکامی معارضان آن در عرصه هم‌وردی و اثبات تحریف-ناپذیری آن از جمله مباحث کلامی است که با علوم قرآن نیز اشتراک دارد؛ زیرا تبیین چگونگی وحی و وجوه-اعجاز قرآن از جمله وظایف اصلی علوم قرآنی است. ازسوی دیگر دریکی از مباحث گسترده و پرچالش علوم قرآنی یعنی محکم-و-متشابه نیز علم کلام حضوری پررنگ دارد؛ زیرا در بررسی متشابهات و محکّمات قرآن انواع نحله-های کلامی از قبیل اشاعره، معتزله، امامیه، ماتریدیه، کرامیه و... و چگونگی برخورد آنان با این-دست از آیات بررسی می‌شود. مباحث کلامی جلد سوم کتاب التمهید-فی-علوم-القرآن استاد معرفت بهترین شاهد مدعا است.

۳-۵. تفسیر

تفسیر دانش فهم مدالیل آیات قرآن و کارکرد این دانش در عرصه آیات است که در جایگاه ذی-المقدمه و علت-غایی علوم قرآنی نقش-آفرینی می-کند؛ یعنی مباحث و گزاره-های علوم قرآنی را-بلاّید زمینه‌ساز مقدمات فهم و تفسیر آیات قرآن نظیر نقش اصول برای فقه و منطق برای فلسفه دانست.

از سوی-دیگر، تفسیر به دو شیوه اساسی ترتیبی و موضوعی تقسیم می-شود. در روش ترتیبی اعم از ترتیب کنونی مصاحف یا ترتیب نزول، مفسّر از آغاز قرآن تا پایان آن بر اساس چینش آیات و سوره-ها به تفسیر یکان-یکان آیات می‌پردازد و به‌طور مثال، تا تفسیر سوره حمد [= براساس چینش کنونی] را تمام نکند، به تفسیر سوره بقره نمی‌پردازد؛ چنان که بر اساس چینش نزول تا تفسیر سوره علق، پایان نپذیرد، به تفسیر سوره قلم نمی‌پردازد (برای آگاهی از چینش سوره‌ها بر اساس نزول ر.ک: معرفت، همان: ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۸)؛ اما در تفسیر موضوعی نگاه مفسر به موضوع خاصّ همچون توحید فاعلی معطوف-شده و او به ناگزیر تمام آیات مرتبط به این موضوع را استخراج و پس از دسته بندی، کشف مدالیل و منظر نهایی قرآن را دنبال می‌کنند.

با این توضیح، بخش قابل-توجهی از مباحث علوم قرآنی در تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی انعکاس یافته است؛ به‌طور مثال، مباحث مربوط به شناخت مکی و مدنی سوره-ها و اختلاف‌های موجود در این زمینه، اختلاف قرائات در آیات گوناگون قرآن، دیدگاه-ها در زمینه شمار آیات يك سوره، مفاهیم واژه-های گوناگون يك آیه، اسباب النزول، مباحث صرفی، نحوی و بلاغی و... از جمله مباحث علوم قرآنی است که در سرتاسر تفاسیر با فرازونشیب و شدت وضعف مشاهده می‌شود، بهترین شاهد مدعا تفسیر مجمع-البیان امین-الاسلام طبرسی است که با ساماندهی منطقی و قابل تحسین به مباحث تفسیری پرداخته است. وی در آغاز هر سوره به بررسی اختلاف در مکی یا مدنی بودن سوره و

شمارآیات آن می-پردازد؛ آن‌گاه با یادکرد عنوان «القراءة و الحجية اختلاف قرائتها» آدله آن‌ها را بررسی می-کند.

در ذیل عنوان اللغة به بررسی واژه-های دشوار یا معناساز پرداخته، در بخش الاعراب اختلافات و دیدگاه-ها در زمینه-های صرفی و نحوی آیات را مورد مذاقه قرار می-دهد. وجوه و نظایر، اسباب-النزول از جمله محورهای دیگر مورد اهتمام در این تفسیر است. این-البته نه به صورت منقح و منضبط- در سایر تفاسیر نیز دنبال شده است؛ چنان‌که گاه مفسران ذیل آیات مرتبط با مباحث علوم قرآن نظیر آیه ۲۳ و ۲۴ سوره بقره که به تحدي و اعجاز قرآن ناظر است (ر.ک: طباطبایی، همان: ج ۱، ص ۵۸-۸۹)، یا آیه هفتم سوره آل-عمران که بیانگر تقسیم قرآن به محکم و متشابه است (ر.ک: همان: ج ۳، ص ۳۱-۸۷) به تفصیل، مباحث علوم قرآنی را مورد بحث و بررسی نسبتاً تفصیلی قرار داده-اند. حضور مباحث و گزاره-های علوم قرآنی در تفاسیر موضوعی نیز چشمگیر است؛ به‌طور مثال، قرآن از منظر قرآن، وجوه و عرصه-های اعجاز، محکم و متشابه در قرآن، ناسخ و منسوخ در قرآن، و... از جمله مباحثی است که به‌سبب ناظر بودن به آیات قرآن و بهره-داشتن از روش تفسیر موضوعی، در تفاسیر موضوعی دنبال شده، با این-حال از مباحث اصلی علوم قرآنی به شمار می‌روند.

۳-۶. اصول فقه

از جمله مباحث علوم قرآنی شناخت گونه-های مضمونی آیات از قبیل عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و... است که از جمله مسائل علم اصول به‌شمار می‌روند هر چند نگاه اصولیان به این اقسام فقط به آیات قرآن اختصاص نیافته و شامل روایات نیز می‌شود. همچنین مبحث حجیت ظواهر قرآن که در پاسخ به شبهات و دعاوی اخباریان در علم اصول فقه بحث و بررسی می‌شود درست یکی از مباحث علوم قرآنی است. نیز در مباحث حجّت از قرآن به‌طور نخستین منبع دین شناخت و اجتهاد یاد می‌شود. چنان-که در برخورد قرآن با سنت از امکان تخصیص یا نسخ قرآن با سنت گفت‌وگو می‌شود و در مبحث ظنون-خاصه از این مسأله سخن به میان می‌آید که آیا اخبار آحاد در حوزه تفسیر آیات حجت است یا نه؟ در مباحث الفاظ مباحثی همچون حقیقت و مجاز، حجیت قول لغوی، اصالة‌الظهور و ضرورت پایبندی به ظواهر تا زمانی که قرینه برخلاف آن نباشد، در مباحث مقدماتی تفسیر باعنوان منطق فهم و تفسیر آیات کارآیی اساسی دارند؛ بنابراین، باید اذعان کرد که همگی یا جزو مباحث علوم قرآنی است یا با زاویه-ای خاص-تر در علوم قرآنی از آنها گفت‌وگو می‌شود. مباحثی که در کتاب‌های اصولی کهن همچون عدة‌الاصول شیخ طوسی؛ الذریعة‌الی-اصول الشریعة، سیدمرتضی؛ الموافقات، شاطبی؛ المنخول والمستصفي، غزالی و المحصول رازی منعکس شده، به خوبی نشان‌دهنده تداخل بخشی از مباحث علم اصول با علوم قرآنی است (ر.ک: نصیری، بی‌تا: ص ۱۳۰-۱۳۹).

۳-۷. فقه

بخشی از مباحث علوم قرآنی در فقه انعکاس یافته یا حتی می‌توان مدعی شد که کاوش-های فقهی به غنای این مباحث در علوم قرآنی افزوده است؛ به‌طور مثال، مبحث قرائات سبعة از این منظر در فقه بحث و گفت‌وگو می‌شود که آیا می‌توان حمد و سوره نماز را طبق این قرائت‌ها خواند یا نماز با قرائت مشهور [= قرائت حفص از عاصم] مجزی است؟ اگر در علوم قرآنی درباره بسمله از این حیث که جزو آیات سوره است یا فقط به‌صورت فاصله کاربرد دارد، گفت‌وگو می‌شود، میان فقیهان عامه و خاصه درباره وجوب یا جواز گفتن بسمله پیش از خواندن سوره نماز بحث می‌شود؛ چنان-که یلکایا دو تا دانستن سوره-های ضحی وانشراح وفیل وقریش که در فقه محل بحث و گفت‌وگو است از جمله مباحثی علوم قرآنی شمرده می‌شود.

چگونگی برخورد با قرآن در جایگاه کتاب آسمانی مقدس از قبیل جواز یا عدم جواز واگذاری آن به کافر، آداب تلاوت قرآن، جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن به زبان‌های گوناگون، جواز یا عدم جواز تغییر رسم‌الخط عثمانی، جواز یا عدم جواز انتشار قرآن با تنظیم سوره‌ها بر اساس نزول یا تفسیر قرآن بر این اساس و... از جمله مباحثی است که در فقه و علوم قرآنی به طور یکسان بحث و گفت‌وگو شده و می‌شود.

۲. روش‌شناسی مباحث علوم قرآنی

بررسی و تعیین روش‌شناسی انواع علوم برای بازشناسی روش هر علم و تعیین میزان کارایی آن، تبیین نقاط قوت و ضعف روش از جمله مباحثی است که در فلسفه هر علم دنبال‌های می‌شود. براین اساس گفته می‌شود که به‌طور مثال، روش علوم تجربی، حسی و تجربه؛ روش ریاضیات و فلسفه، عقلی؛ روش علم تاریخ، نقلی؛ روش عرفان، کشفی و شهودی است؛ یعنی ابزار و بنا بر رأی برخی دیگر، منابع شناخت هر یک از این علوم به اقتضای حوزه و گستره دخالت علم با علوم دیگر متفاوت است.

حال - جا دارد که بررسی علوم قرآنی از میان روش‌های گوناگون از چه روشی پیروی می‌کنند از مباحثی که تحت عنوان «گستره مباحث علوم قرآنی» ارائه کردیم، تا حدودی می‌توان به پاسخ این پرسش دست یافت چرا که بر اساس گستره هفتگانه علوم قرآنی و نیز بخشی از مباحث اختصاص این دانش روش علوم قرآنی را می‌توان در سه روش ۱. نقلی^۱، ۲. عقلی^۲، ۳. تحلیل زبانی ارزیابی کرد. ۴-۱. روش نقلی

تمام مباحث تاریخی قرآن همچون تاریخ کتابت و تدوین و تنظیم قرآن، تاریخ کاتبان و حافظان قرآن، تاریخ تفسیر و مفسران و... به‌سان سایر مباحث تاریخی از روش نقلی پیروی می‌کنند. مباحث حدیثی در علوم قرآنی همچون روایات تفسیری، روایات فضایل و خواص آیات و سوره، روایات نقل شده در زمینه شناخت مکی و مدنی، اسباب النزول و... نیز تابع روش نقلی است. گزاره‌های مشترک علوم قرآنی وفقه نیز پیرو همین مطلب است؛ زیرا گزاره‌های فقهی با تکیه بر آیات و روایات شکل می‌گیرند؛ هر چند عقل و استنباط و اجتهاد در کشف گزاره‌های فقهی دخیل‌ند.

دانش تفسیر در آن بخش که بر روایات مبتنی است - یعنی تفسیر اثری - همچنان بر بنیاد روش نقلی استوار است، مگر آن که در متن روایت دعوی بر مبنای برهان و استدلال ارائه شده باشد که در این صورت بر روش عقلی استوار خواهد بود. حال باید در نظر داشت که در علوم و به‌ویژه علوم اسلامی مبتنی بر روش نقلی از چه ضوابط و معیارهایی می‌توان پیروی کرد؟ بخش عمده این ضوابط همان مبانی‌یی خواهد بود که در فقه الحدیث کارایی دارد؛ به‌طور مثال، اعتبار بخشی از آموزه‌های نقلی در علوم قرآنی فرع استناد آن آموزه‌ها به معصوم است؛ به‌ویژه که گزاره - نقلی دارای صبغه دینی نظیر تفسیر آیه - ای از قرآن باشد. درست به همین سبب است که صاحب نظران علوم قرآنی شیعه و نیز شماری از عالمان اهل سنت در اعتبار روایات تفسیری نقل شده از صحابه و تابعان به جهت فقدان ویژگی عصمت در آنان تشکیک روا داشته‌اند.

حال اگر آموزه - ای از علوم قرآنی که نه به صورت مستقیم، بلکه به صورتی غیرمستقیم صبغه دینی داشته باشد، نظیر اعلام مکی یا مدنی بودن سوره یا وقوع رخدادی خاص که در نزول آیه تأثیرگذار بوده است [= روایات سبب نزول] و مواردی از این دست، آیا عصمت مروی عنه - شرط است که در این صورت گفتار صحابه و تابعان در این عرصه - ها فاقد حجیت است یا عصمت مروی عنه - شرط نیست که این مطلب جای بحث و گفت‌وگوی فراوان دارد [افزون بر میزان اعتبار گفتار مروی عنه اتصال یا انقطاع سند یا برخورداری روایان در سلسله سند از شرایط صحت]، نیز نقل نص روایت یا نقل به معنا، حضور

عنصر تقیه یا عدم حضور آن در صدور روایت (مرجح جهت) و معیارهای پذیرش روایات از جمله اصول وقواعدی است که در برخورد با گزاره‌های نقلی در علوم قرآنی باید مدنظر قرارگیرد؛ برای نمونه، عموم صاحب‌نظران علوم قرآنی روایات مرتبط با وحی قرآن همچون افسانه غرانیق و روایت ورقه‌بن‌نوفل را بر اساس مبانی روش نقلی نقد و بررسی کرده‌اند.

روایاتی که ذیل قصص قرآن و در تبیین حلقه‌های مفقوده آنها رسیده نظیر روایات هاروت و ماروت، یاجوج و ماجوج، شرح امتحانها و ابتلائات ایوب پیامبر، روایات ناظر به ماجرای داود که گاه از آنها به اسرائیلیات یاد می‌شود و از این جهت جزو مسائل علوم قرآنی به‌شمار می‌آیند، از این دست هستند.

روشی که در برخورد با روایات اسباب‌النزول نظیر روایات شرح صدر پیامبر، چهره درهم کشیدن آن حضرت در برابر مستمندی نابینا و... دنبال می‌شود و نیز روایات فضایل آیات و سوره نیز تابع روش نقلی است. مباحث علوم قرآنی مرتبط با فقه را نیز باید تابع روش نقلی دانست؛ زیرا آموزه‌های فقهی نظیر آداب تلاوت قرآن یا جواز و عدم جواز قرائت نماز منطبق با قرائت‌های هفتگانه جز از رهگذر نقل و با تکیه بر روایات قابل‌اثبات نیست.

۴-۲. روش عقلی

روش عقلی دو دسته از مباحث علوم قرآنی را دربرمی‌گیرد:

۱. مباحث کلامی. همان‌گونه که اشاره شد، مباحثی چون وجوه اعجاز قرآن به‌ویژه اعجاز عدم اختلاف، اعجاز بلندای معارف و آموزه‌های قرآن و نیز مبحث محکم و متشابه و چگونگی برخورد نحله‌های گوناگون کلامی با این‌دست از آیات از جمله مباحث کلامی است که در حوزه علوم قرآنی بحث و بررسی می‌شوند و پیدا است که در این دست از مباحث، داور و معیار اصلی عقل، ادله و براهین عقلی است؛ هر چند به‌سان علم کلام، آیات و روایات کنار عقل به صورت‌های گوناگون همچون شکل‌دهی به صغرای قیاس نقش‌آفرینی می‌کنند؛ برای مثال، معیار تشخیص و تمییز آیات متشابه از محکم عقل است؛ چه، حتی اگر بپذیریم که در آیات و روایات معیارهای تمییزدهنده میان آنها رسیده باشد - که اثبات آن جای تأمل فراوان دارد - باز این عقل است که می‌تواند آن معیارها را برمصداقی عینی تطبیق کند. چنان‌که فهم نهایی مدالیل آیات محکم و متشابه و چگونگی برگرداندن متشابهات به محکومات نیز از عهده عقل ساخته است. آیا شکل‌گیری نحله‌های گوناگون کلامی که به اذعان شماری از صاحب‌نظران یکی از خاستگاه‌های آن وجود متشابهات در قرآن است، خود نشانگر آن نیست که روش شناخته‌شده میان مسلمانان در برخورد با آیات محکم و متشابه عقل و روش عقلی است؟

البته پراکندگی نگاه‌ها و نگرش‌ها را - که خود پدیده‌ای نامیمون است - نباید به گردن عقل گذاشته و روش عقلی را روشی ناکارآمد و ناصحیح ارزیابی کرد. چنان‌که مخالفان فلسفه یا کلام اغلب همین امر - یعنی اختلاف‌های درون‌متنی میان فیلسوفان و متکلمان - را یکی از ادله ضعف، بلکه مردود بودن این دو دانش دانسته‌اند؛ بلکه باید روش عقلی به‌سان سایر روش‌ها آسیب‌شناسی شده و ضعف مواد یا هیأت قیاس‌ها، سستی مبادی و مبانی برخی از نگرش‌های کلامی بازکاوی شود.

۲. بخشی از مباحث حدیثی و تفسیری در علوم قرآنی، گرچه عموماً تفسیر و حدیث را جزو مباحث نقلی به‌شمار آمده و روش حاکم بر آنها را روش نقلی می‌شناسند، به نظر می‌رسد که این فرانگری و عمومیت‌بخشی جای تأمل جدی دارد. آیا آن‌جا که خداوند در قرآن با تکیه بر استدلال و برهانی روشن درصدد اثبات مدعایی است، بر روش نقلی اتکا دارد؟ به این معنا که درستی گفتار خود

را بخاطر صدور آن از خداوند می-داند یا بخاطر تکیه-داشتن آن بر برهانی عقل-پسند بر صحت آن تأکید می ورزد؟

آیا چنان که بسیاری از صاحب-نظران معتقدند آیاتی نظیر «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر (۳۵): ۱۵)، «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (طور (۵۲): ۳۵) (برای تفصیل بیشتر ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۶۹)، بر برهان امکان و آیاتی نظیر «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» (انسان (۷۶): ۱) بر برهان حدوت ناظر نیست (ر.ک: همان: ص ۷۸. و نیز ر.ک، طباطبایی همان: ج ۲۰، ص ۱۲۰)!

در روایات معصومان به ویژه در مباحث بینشی (عقاید) و ارزشی (اخلاقی) به ویژه در مناظرات اهل-بیت □ با ملحدان و زنادقه بر عقل و براهین عقلی تکیه شده است؛ برای مثال، در کتاب التوحید -کافی در نخستین باب «تحت عنوان باب حدوث العالم و اثبات المحدث» و در نخستین روایت، مناظره امام صادق □ با زندیقی که از مصر برای گفت‌وگو و مناظره با امام به مدینه و سپس به مکه آمده بود، نقل شده است. امام □ پیش از آن-که زندیق لب به سخن بگشاید، از او پرسید: آیا می-داند که در زیرزمین یا در دل آسمان‌ها چیست؟ او پاسخ منفی داد و امام خطاب به او چنین فرمود:

عجبا لك لم تبلغ المشرق ولم تبلغ المغرب و لم تنزل الارض و لم تصعد السماء ولم تجز هناك فتعرف ما خلفهن و انت جاحد بما فيهن و هل يجحد العاقل ما لا يعرف؟ (کلینی، ج ۱، ص ۹۲).

محل شاهد ما عبارت «هل يجحد العاقل ما لا يعرف» است که امام صادق □ برای اثبات قاعده «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود» عقل و عاقل را به داوری گرفت نه این-که این گفتار امام صادق □ بوده لذا بر تو لازم است که آن را بپذیری! باری، زبان مشترک در تمام مناظره‌های اهل-بیت □ با زنادقه یا پیروان سایر ادیان و مذاهب، عقل بوده است؛ چه، آنها در اصل وجود خداوند یا رسالت پیامبر اسلام □ تشکیک می‌کردند؛ بلکه انکار داشتند و معنا نداشت اعتبار این-دست از سخنان با استناد به خداوند یا معصومان باشد؛ بدین-سبب است که شماری از بزرگان در روایات ناظر به ارزش-های اخلاقی یا براهین عقلی بر اتصال یا صحت سند پافشاری نداشته، حتی بر صحت روایات موافق با عقل به‌رغم برخورداری از ضعف سندي مهر تأیید زده‌اند □

با این توضیح، بخشی از مباحث تفسیری و حدیثی علوم قرآنی را که بر استدلال-های عقلی متکی است می-توان تابع روش عقلی دانست؛ برای مثال، در تمام مواردی که صاحب-نظران علوم قرآنی یا مفسران بخشی از روایات قصص یا اسباب-النزول یا فضایل آیات و سوره، یا روایات مرتبط با وحی یا جمع قرآن یا روایات ناظر به تحریف قرآن را نه-به سبب ضعف-های سندي، بلکه به دلیل مخالفت با براهین عقلی نقد و بررسی کرده-اند، در حقیقت از روش عقلی پیروی کرده-اند؛ چنان-که عموم صاحب-نظران، روایات ناظر به مسحورشدن پیامبر را مخالف عصمت ایشان دانسته-اند و آیت-اللّه خویی، روایات جمع قرآن پس از پیامبر □ را ناسازگار با مقام رسالت و انجام کامل آن به وسیله آن حضرت می‌داند و عموم صاحب-نظران شیعه روایات ناظر به تحریف قرآن را مخالف ادله عقلی از قبیل فروپاشی تحدی قرآن، خلل در خاتمیت قرآن و... ارزیابی کرده-اند.

۳-۴. روش تحلیل زبانی:

اصطلاح تحلیل زبانی نخستین-بار از سوی فیلسوفانی همچون ویگنشتاین، ارائه شد که پس از ادعای کانت در انقلاب کپرنیکی جدید در عرصه فلسفه و بازگرداندن مبحث معرفت-شناسی و امکان یا عدم امکان آن در خارج به فضای ذهن (ملکیان، ج ۳، ص ۱۲۲) مدعی شدند که حتی پیش از بازکاوی مبانی معرفت شناسی در ذهن و تأکید بر ضرورت انطباق خارج با ذهن نه خارج، چنان-که کلمات مدعی بود، باید اصول و قواعد زبان-شناختی، مفاهیم و کارکردهای واژه-ها، اصطلاحات، جملات و

ساختارهای ادبی هر زبان و طیف‌های فکری را که این مفاهیم را به کار می‌برند شناخت؛ چنان‌گه
واژه جواز در عرف عام، در فقه، در فلسفه، در حدیث و... دارای مفهوم علی‌حده است و اصطلاح وجود،
در زبان فیلسوف به يك معنا و در زبان عارف به معنایی دیگر به کار می‌رود.

از این پدیده با عنوان «بازی زبانی» یاد می‌شود که برای نخستین بار فیلسوف آلمانی ویتگنشتاین
آن‌ها را ارائه کرد. این درحالی بود که قرن‌ها پیشتر عالمان اصول فقه در شیعه و اهل سنت به قواعد
زبان‌شناختی توجه داشته‌اند و تمام مباحث الفاظ در این دانش به نوعی ناظر به قواعد تحلیل زبانی
است؛ به طور مثال، وقتی اصولی می‌گوید: کاربرد جمله‌های اخباری همچون «تعیدالصلوه» در انشا
وبه معنای «أعدالصلوه» در روایات به صورت مجاز شایع است (مظفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۴). در حقیقت
در مقام بیان این نکته اند که شیوه غالب و رایج اهل بیت^{علیهم‌السلام} در بیان احکام انشائیة چنین بوده که آن‌ها
را به صورت احکام اخباری به کار می‌بردند.

ادبیات را نیز باید از نوع مباحث تحلیل زبانی دانست. با این توضیح، بخشی از مباحث علوم قرآنی که
پیش‌تر آن‌ها را مرتبط یا متداخل با اصول فقه دانسته‌ایم نظیر اصالت ظهور، حجیت ظواهر قرآن، و نیز
تمام مسائل ناظر به ادبیات قرآن نظیر واژه‌شناسی، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع را باید تابع روش
تحلیل زبانی ارزیابی کرد.

روش تحلیل زبانی نه تابع عقل است، نه نقل؛ بلکه بر پایه قراردادهای و کارکردهای استوار است.
از قراردادهای و کارکردهای در اصطلاح به «وضع تعینیی»^۵ یا «وضع تعینیی» یاد می‌شود و همچنین
عناوینی مثل عرف عام، عرف خاص، وضع لغوی، وضع شرعی یا متشرعی بر آن ناظر است^۶ بنابراین؛
مهم‌ترین هدف در روش تحلیل زبانی، دستیابی به این قراردادهای، کارکردهای و اثبات آن‌ها است؛ برای
مثال، باید از رهگذر کاربردها و کارکردهای واژه «جواز» در فلسفه و تعبیر فیلسوفان اثبات کرد که این
واژه در فلسفه به معنای «امکان» و در برابر «وجوب» و «امتناع» است. درحالی‌که استناد کاربردها و
کارکردهای واژه «جواز» در فقه و گفتار فقیهان می‌توان ثابت کرد که این واژه در فقه به مفهوم
«اباحه»^۷ در برابر «حرمت» است. بر همین اساس، مباحث علوم قرآنی مرتبط با ادبیات و نیز مرتبط با
مباحث الفاظ اصول فقه تابع روش تحلیل زبانی است؛ برای مثال، وقتی قرار شد در علوم قرآنی درباره
معنا و ریشه واژه «قرآن» گفت‌وگو شود، باید با مراجعه به آرای واژه‌شناسان و کاربرد این واژه در لغت
عرب، قرآن و روایات به پاسخ آن دست یافت یا اگر صاحب‌نظری در علوم قرآنی درصدد اثبات حجیت
ظواهر قرآن باشد، باز با استناد به روش تحلیل زبانی باید از این مقدمات کمک بگیرد که قرآن در تفهیم
و تفاهم همسو و همصدا با قواعد تخاطب و محاوره که از جمله این قواعد تکیه بر ظواهر است، با مردم
به گفت‌وگو پرداخته است.

۵. کاستی‌های علوم قرآنی

علوم قرآنی چنان‌که اشاره شد، مجموعه‌ای از دانش‌های گوناگون بر محور قرآن است که برای
شناخت، فهم و تفسیر آن فراهم آمده و حیات خود را از سده نخست اسلامی با مباحثی بس محدود
آغاز کرد و پس از طی فراز و نشیب‌های متعدد به دانشی گسترده تبدیل شد که ضمن فراهم‌آمدن
هزاران کتاب در این عرصه و ظهور اندیشه‌وران باریک‌اندیش، امروزه به صورت رشته‌ای مستقل یا کنار
حدیث در دانشگاه‌های کشورهای مسلمان یا در مطالعات خاورشناسان دنبال می‌شود.

به‌رغم رشد و بالندگی قابل‌تحسین این دانش، کاستی‌هایی در آن به چشم می‌خورد که کوشش
صاحب‌نظران را برای رفع و به سامان رساندن آن‌ها ضرور می‌سازد. در این‌جا به یادکرد دو دسته
از کاستی‌ها بسنده می‌کنیم:

۵-۱. ضعف سامانمندی مباحث علوم قرآنی

در این امر نباید تردید کرد که رمز ماندگاری و توسعه دانش، برخورداری آن از يك سامان و نظام -مندی منسجم است. این امر، راه تعلیم - و -تعلّم آن دانش را نیز تسهیل می-کند؛ برای مثال، از روز نخست فقیهان -فریقین با الهام از روایات پیشوایان دینی و اولویت‌گذاری آموزه-های تشریحی دین، کتاب‌های فقهی خود را از کتاب طهارت آغاز کرده و تا کتاب دیات به-پایان رسانده-اند. نیز اصولیان شیعه مباحث گوناگون علم اصول را در دو بخش مباحث الفاظ و مباحث حجّت منعکس ساخته و در هر يك از این دو عرصه، مسائل علم اصول را براساس سامان‌های همسان دنبال کرده-اند؛ برای مثال، در مباحث حجّت ابتدا از قطع، آنگاه از ظنون-خاصه و سپس از اصول عملیه گفت‌وگو می‌کنند. کلام و فلسفه نیز تا حدود-فراوانی تابع نظام-واره مشخصی است. مباحث کلام از خدانشناسی آغاز-شده، پس از گذر از نبوت عامه و خاصه، امامت عامه و خاصه به معاد ختم می-شود. فلسفه نیز کوشیده تا مباحث و مسائل گوناگون خود را در دو بخش اصلی امور عامه (فلسفه بالمعنی الاعم) شامل احکام وجود، ماهیت، مقولات عشر، علت و معلول و... و الاهیات (فلسفه بالمعنی الاخص) شامل شناخت مبدأ و معاد دنبال کند؛ اما متأسفانه مسائل علوم قرآنی به‌رغم همه آثار و نگاشته-های فراهم-آمده، از انسجام و سامانمندی چندان مشخصی پیروی نمی-کند.

در کتاب-های البرهان والاتقان چنان-که پیش‌تر یاد کردیم، به ترتیب ۴۷ و ۸۰ دانش آمده است. نخستین مبحث در کتاب البرهان شناخت سبب نزول، و آخرین مبحث آن شناخت ادوات است. نخستین مبحث در کتاب الاتقان شناخت مکی ومدنی و واپسین بحث، شناخت طبقات مفسران است. سیوطی خود کوشیده مباحث هشتادگانه کتاب را در پنج محور-اصلي سامان دهد که عبارتند از ۱. شناخت نزول قرآن؛ ۲. شناخت سنن؛ ۳. شناخت ادا؛ ۴. مباحث الفاظ؛ ۵. معانی متعلق به احکام؛ ۶. مباحثی متعلق به الفاظ (رك: سیوطی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۲۱-۲۴)؛ اما حقیقت آن است که این دسته-بندی، صرف تکلف است و مباحث ازهم-گسیخته الاتقان چنان نیست که بتوان برای آن سامانه مشخصی را پیشنهاد کرد.

عبدالعظیم -زرقانی از صاحب-نظران متأخر علوم قرآنی کوشیده سامانه جدیدی از مباحث علوم قرآنی ارائه دهد. او در کتاب مناهل العرفان مباحث علوم قرآنی را در هفده بحث بدین-ترتیب منعکس ساخته است:

۱. معنای علوم-قرآن؛ ۲. تاریخ علوم-قرآن؛ ۳. نزول قرآن؛ ۴. اولین و آخرین نزول؛ ۵. اسباب نزول؛ ۶. نزول قرآن بر هفت حرف؛ ۷. شناخت مکی ومدنی؛ ۸. جمع قرآن؛ ۹. ترتیب آیات و سور؛ ۱۰. کتابت قرآن؛ ۱۱. شناخت قرائات؛ ۱۲. شناخت تفسیر و مفسران؛ ۱۳. ترجمه قرآن؛ ۱۴. شناخت نسخ؛ ۱۵. شناخت محکم و متشابه؛ ۱۶. اسلوب قرآن؛ ۱۷. اعجاز قرآن.

استاد ما آیت‌الله معرفت، سامانه دیگری از مباحث علوم -قرآنی را در کتاب التمهید فی علوم -القرآن بدین شرح دنبال کرده است:

۱. شناخت وحی؛ ۲. نزول قرآن؛ ۳. شناخت اسباب نزول؛ ۴. تاریخ قرآن؛ ۵. شناخت قرائات؛ ۶. شناخت ناسخ و منسوخ؛ ۷. شناخت محکم و متشابه؛ ۸. شناخت اعجاز قرآن؛

وی در دو جلد التفسیر والمفسرون، مبحث شناخت تفسیر و مفسران را ارائه کرده است. چنان -نگاه مشهود است سامانمندی دو کتاب مناهل-العرفان و التمهید تا حدودی به -هم نزدیک شده؛ اما با این-حال، هیچ دلیلی ارائه نشده که مثلاً چرا باید شناخت اسباب نزول در کتاب نخست در مبحث پنجم و در کتاب التمهید در مبحث سوم ارائه شده باشد. چرا در کتاب مناهل-العرفان فصل و مبحثی خاص به اسلوب قرآن اختصاص یافته؛ اما در کتاب التمهید این مبحث نیامده است؟

۵-۲. ضعف در فرآیند مباحث:

اشکال پیش‌گفته یعنی ضعف سازواره مباحث حتی در صورتی که محدود مباحث علوم قرآنی مشخص شده باشد نیز جاری خواهد بود؛ یعنی اگر صاحب نظران علوم قرآنی اتفاق نظر داشتند که مثلاً مباحث این علم به سان فقه پنجاه و یک مبحث است، و اگر این مباحث به طور نامنظم و غیرمنسجم در کتاب‌های علوم قرآنی منعکس نمی‌شد، اشکال فقدان یا ضعف سازواره مباحث چنان جای طرح داشت؛ در حالی که افزون بر ضعف در سامان مندی مباحث، محدود مباحث علوم قرآنی به خوبی مبین و مشخص نشده؛ بدین جهت است که هماهنگی در این جهت نیز در میان آثار علوم قرآنی به چشم نمی‌خورد. و برای مثال، در کتاب البرهان چهل و هفت علم، در کتاب التبحیر والاتقان سیوطی به ترتیب صدویک و هشتاد علم انعکاس یافته؛ اما ناگهان این حجم انبوه در کتاب ماهل العرفان به هفده بحث و در کتاب التمهید با احتساب کتاب التفسیر و المفسرون به نه مبحث کاهش یافته است. چرا مباحثی همچون لغات دخیل قرآن، آداب تلاوت، شناخت فضایل و خواص آیات و سوره قرآن؛ شناخت امثال، شناخت حقیقت، مجاز و کنایه، شناخت وجوه و نظایر قرآن که در کتاب البرهان آمده، در کتاب‌های متأخر علوم قرآن انعکاس نیافته است؟! چرا مباحث مربوط به ادای قرآن یا اصول وقواعد لحن و قرائت؛ مباحث مربوط به علم معانی بیان و بدیع قرآن، شناخت گونه‌های آیات از قبیل عام و خاص، مجمل و مبین؛ فواصل آیات، اعلام قرآن، رسوم خط و کتابت قرآن که از جمله مباحث کتاب الاتقان سیوطی است، در روزگار ما در کتاب‌های علوم قرآنی مورد غفلت قرار گرفته است؟! اگر این مباحث در عداد سایر مباحث علوم قرآنی نبوده و در شناخت قرآن و فهم و تفسیر آن نقشی نداشته‌اند، چرا امثال زرکشی و سیوطی با الهام از آثار و تکیه‌نگاری‌های پیشینیان این مباحث را در کتاب خود آورده‌اند و اگر می‌پذیریم که این مباحث کنار محکم و متشابه و شناخت قرائات جزو مباحث علوم قرآنی است، چرا در کتاب‌های متأخر بدون هیچ توضیحی و صرفاً بنا به سلیقه‌های نویسندگان از آن‌ها غفلت شده است؟!

از سوی دیگر چرا برخی از مهم‌ترین مباحث **فَلْبَابُ** طرح در علوم قرآن یعنی «مبانی و ضوابط فهم و تفسیر آیات»، «بررسی علل اختلاف مفسران»، «روش‌ها و گرایش‌های تفسیری»، «طلبانی تفسیر موضوعی» و... که اهمیت آن‌ها به مراتب از مباحث تاریخی همچون قرائات یا مبحث ناسخ و منسوخ قرآن بیشتر است، در کتاب‌های علوم قرآنی مورد غفلت قرار گرفته؟! از دیگر سو آیا همان گونه که امروزه به سبب رویکرد مباحث نوپیدا در عرصه کلام اسلامی از عنوان کلام جدید استفاده می‌شود، آیا روا است که به سبب رویکرد مباحث نوظهور در عرصه علوم قرآنی همچون «قرآن و خاورشناسان»، «شبّهات قرآنی» «زبان قرآن»، «هرمنوتیک یا منطق فهم آیات» از اصطلاح «علوم قرآنی جدید» بهره جوییم؟